

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۴۰۴ (صص ۱-۲۵)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2024.495579.1215](https://doi.org/10.22034/jmzf.2024.495579.1215)

بررسی مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در داستان مهمان ناخوانده

با تکیه بر نظریات مارتین سلیگمن

شکرالله پورالخاص^۱، احمدرضا کیانی^۲، مهلا اصغرزاده منصوری^۳

چکیده

مارتین سلیگمن از زمره روان‌شناسان مثبت‌نگر به شمار می‌رود که معتقد است ما نباید برای برقراری آرامش در روان افراد، همیشه به دنبال شرح رنج‌ها و دردهایی باشیم که روان انسان‌ها را می‌آزارند، بلکه گاهی با تقویت رفتارهای مثبت، می‌توان روان آزردۀ افراد را بهبود بخشید و آنان را در مسیر بهزیستی قرار داد. هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر، ایجاد رضایتمندی از گذشته، حال و آینده در درون افراد است. او راهکارهای متعددی برای ایجاد این حس پیشنهاد می‌دهد که فضایل شش‌گانه او در این میان از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. این نوشتار با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای، برآن است تا این فضایل را در داستان «مهمان ناخوانده» فریده فرجام مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور، رفتارها و کنش‌های شخصیت‌های این داستان، از جهت رعایت فضایل شش‌گانه، مورد تعمق قرار گرفته‌اند. دستاورد این پژوهش مبتنی بر این است که فریده فرجام، در این اثر کوتاه در حوزه ادبیات کودک، توانسته برخی از زیرمجموعه‌های فضایل مثبت شش‌گانه سلیگمن را در رفتار شخصیت‌های قصه به تصویر بکشد. کنجکاوی، خلاقیت و روشن‌بینی، شجاعت، مهرورزی و همکاری، انصاف و برابری، آینده‌نگری و کنترل رفتار و قدردانی از جمله رفتارهایی هستند که در این اثر برای ایجاد حس رضایتمندی در افراد مؤثر واقع شده‌اند. این داستان بیانگر همسویی، با نظریات مثبت‌نگر مارتین سلیگمن است که با هدف ایجاد حس شادمانی و خرسندی از زندگی ارائه شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی مثبت‌نگر، فضایل مثبت، مهمان ناخوانده، مارتین سلیگمن، ادبیات کودک.

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).

pouralkhas@uma.ac.ir

^۲ - استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

mahlamansouri1979@gmail.com

۱. مقدمه

اگر بخواهیم از میان انواع آثار ادبی، یکی را به عنوان مؤثرترین حوزه معرفی کنیم، بی‌شک ادبیات کودک در صدر قرار خواهد گرفت. آثاری که در این حوزه خلق می‌شوند به دلیل داشتن مخاطبانی با ضمیر بکر و دست ناخورده، از اهمیت فراوانی برخوردارند. نویسندگان و شاعران ادبیات کودک، در کنار استعداد ادبی خود، باید از ویژگی‌های یک روان‌شناس حاذق بهره‌مند باشند تا بتوانند با راهیابی به دنیای کودکانه، آثاری تأثیرگذار خلق کنند. حس شادمانی از زندگی، از اهداف مهم روان‌شناسان کودک است. مارتین سلیگمن از زمره برجسته‌ترین روان‌شناسانی است که با پیشنهاد فضایل شش‌گانه (خردمندی، شجاعت، انسانیت، عدالت، میان‌رویی و تعالی) توانسته حس رضایتمندی در درون افراد را با رعایت این فضایل، ارتقا بخشد. نویسندگان فراوانی، برای تحقق این هدف، آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند. چون همگی بر این امر اذعان دارند که راز سلامت روان جوامع، در ضمیر کودکانی نهفته است که از سنین آغاز زندگی، خرسندی از زندگی را در درون خود تجربه کرده‌اند. داستان «مهمان ناخوانده» اثر فریده فرجام، از جمله آثاری است که در بطن خود، پیامی برای بهزیستی دارد. نویسنده، همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر به ویژه نظریات مارتین سلیگمن، با تقویت برخی از شاخص‌های فضایل مثبت، کوشیده دنیای عاری از کینه و دشمنی و سرشار از صلح و دوستی را تحقق بخشد. این نوشتار در صدد است به این سؤال پاسخ دهد که فضایل مثبت در رفتار و کنش‌های شخصیت‌های داستان مهمان ناخوانده کدامند؟

۱-۱. بیان مسئله و سوالات تحقیق

بخش مهمی از تنه ادبیات هر قوم را ادبیات کودک تشکیل می‌دهد. امروزه با توجه به جایگاهی که کودکان در شکل‌گیری جوامع دارند. نقش ادبیات کودک بسیار

پررنگ جلوه می‌کند. می‌توان گفت: «ادبیات کودکان یکی از مهم‌ترین ابزارها در تربیت کودکان و نوجوانان است. کودک احتیاج دارد مفهوم‌های علمی و اجتماعی را که در زندگی روزمره نیاز است یاد بگیرد. از آنجا که شخصیت انسان‌ها در کودکی شکل می‌گیرد این دوران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است» (ریاحی، ۱۳۹۴: ۶۷). یکی از حوزه‌های مهم ادبیات کودک با داستان‌نویسی و قصه‌گویی تعریف می‌شود: «افسانه قصه‌ای است حاوی سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسان‌ها، حیوانات، پرنده‌ها یا موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدها که با رمز و رازها و گاه مقاصدی اخلاقی و آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. وجه ممیز افسانه‌ها، تخیل قوی و اغراق‌آمیز بودن آنهاست. افسانه‌ها انواعی دارند: تمثیلی، پریان، عاشقانه و پهلوانی» (ذوالفقاری و باقری، ۱۳۹۴: ۷۷).

هدف از نوشتن کتاب‌های کودکان یا نوشتن قصه و داستان، علاقه‌مند کردن آنان به کتاب‌خوانی و پاسخ دادن به نیازهای آنان است. ترغیب کودکان به خواندن کتاب، در واقع یک نیروی انگیزشی است که در روان وی مؤثر واقع شده و او را به حرکت وامی‌دارد. هر عاملی که موجب شود یک موجود به حرکت درآید، نوعی انگیزش است (مان، ۱۳۹۸: ۱۴۵). کودکان با دنیای حیوانات و عناصر طبیعت، ارتباط تنگاتنگی دارند، ادبیات کودک، از این مهم، سود برده و بسیاری از شخصیت‌ها و فضای داستانی را از میان حیوانات و عناصر طبیعت انتخاب می‌کند (پورالخاص همکاران، ۱۴۰۴: ۲۶). کودکان در وهله نخست، نیازمند آرامش هستند، آنچه آرامش را در درون آنان نهادینه می‌کند، حس رضایتمندی از زندگی و حس شادمانی است. نویسندگان کتاب کودک، ناگزیرند برای ارضای این نیاز کودک و انگیزش آنان برای داشتن یک زندگی رضایتمندانه، در راستای دانش روان‌شناسی حرکت کنند تا آنان را با دنیای واقعی از طریق مطالعه کتاب‌ها آشنا کنند.

مارتین سلیگمن، از بنیان‌گذاران مکتب روانشناسی مثبت‌نگر بود که مطالعاتش در شکل‌گیری بسیاری از آثار ادبی با رویکرد روان‌شناسی، مؤثر بود. همچنین معتقد است ما نباید برای برقراری آرامش در روان افراد، همیشه به دنبال شرح رنج‌ها و دردهایی باشیم که روان انسان‌ها را می‌آزارد بلکه گاهی با تقویت رفتارهای مثبت، می‌توان روان آزردۀ افراد را بهبود بخشید و آنان را در مسیر بهزیستی قرار داد. هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر، ایجاد رضایتمندی از گذشته، حال و آینده در درون افراد است (منصوری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵). او توانست راه‌هایی آدمی از روان-رنجوری را در تمایلات مثبت‌گرای وی جستجو کند. او در مطالعات خود کوشید خصایص مثبت انسان را برجسته کند و با تقسیم‌بندی آن‌ها در شش حوزه و تقویت این شش شاخه، در راستای بهبود زندگی آدمی گام مهمی بردارد. سلیگمن برخلاف بسیاری از روان‌درمانگرها، نه تنها نقص‌ها، عیوب و کاستی‌ها را تا حدودی نادیده گرفت بلکه سعی کرد تمایلات مثبت‌نگرانهٔ فرد را به جای آن نقص‌ها تقویت کند. شجاعت، امیدواری، صلح دوستی، مهربانی، امیدواری و ویژگی‌هایی از این قبیل مؤلفه‌هایی بودند که از نگاه سلیگمن، می‌توانستند جای خالی بسیاری از عیوب و کاستی‌ها را بر طرف کنند و بهزیستی را برای فرد به ارمغان آورند (ر.ک. سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴).

بدین منظور، سلیگمن مطالعات خود را در سه حوزه گسترش داد: هیجان‌ات مثبت، نهادها و سازمان‌ها، فضایل مثبت.

سلیگمن در کتاب شادمانی اصیل، هیجان‌ات مثبت را به سه دسته تقسیم می‌کند: هیجان‌اتی که معطوف به گذشته‌اند مانند: رضایت، خرسندی و آرامش، هیجان‌ات مربوط به زمان آینده مثل خوش‌بینی، امید و ایمان و اعتقاد؛ اما هیجان‌ات در زمان حال به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. لذت‌ها و خشنودی‌ها که عبارتند از لذت‌های بدنی و لذت‌های بالاتر که از طریق حواس حاصل می‌شوند. ۲. لذت‌های بالاتر نیز مانند توجه، نشئه، هیجان، سعادت، خوشحالی، سرور و نشاط، شغف و

ارمیدگی هستند. طیف دوم هیجانات در زمان حال، احساس خشنودی و سعادت و خوشبختی است. مطالعه، صخره‌نوردی، رقص، گفتگوی خوب و غیره خشنودی ما را فراهم می‌کنند (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۱۰۲). با ذکر این مطلب، جای این سوال است که چگونه می‌توان این هیجانات مثبت را در درون خود ایجاد کرد؟ مارتین سلیگمن با ارائه فضایل مثبت در شش گروه این احساس مثبت را در افراد تقویت می‌کند. او معتقد است ما با تقویت حس انسان دوستی، شجاعت، خردمندی، تعادل و میانه‌روی و رفتارهایی از این قبیل به نوعی رضایت از زندگی دست پیدا می‌کنیم. محصول چنین اندیشیدنی، بروز هیجانات مثبت در روان فرد است. اما در این میان نهادها و سازمان‌ها نیز نقش مهمی برعهده دارند. سازمان‌ها و نهادهای مثبت با جذب افرادی که تمایلات مثبت دارند انجمن‌هایی را بنا می‌کنند که در آن‌ها تمایلات انسان دوستانه موج می‌زند، این نهادها علاوه بر این میزان سلامت روانی جامعه را ارتقا می‌بخشند، عدالت، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، تعهد و غیره را در میان افراد تقویت می‌کنند (قاسمی و قریشیان، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲).

مهم‌ترین بخش نظریه مارتین سلیگمن در فضایل مثبت او نهفته است. اگر جامعه بتواند در روان افراد فضایل مثبت را تقویت کند، دو مورد دیگر نیز به سرعت تحقق می‌یابد. او این فضایل را در شش گروه زیر طبقه‌بندی می‌کند:

۱- خردمندی: از نگاه سلیگمن اولین شاخصی که فرد را در مسیر رضایت قرار می‌دهد، برخوردار بودن از قوه تعقل است. کنجکاوی، تمایل به آموختن، اندیشه منتقدانه داشتن، برخوردار بودن از هوش اجتماعی، خلاقیت و بصیرت از مهم‌ترین زیر شاخه‌های خردمندی در نگاه سلیگمن به شمار می‌رود.

۲- شجاعت: جدی بودن در کار، پشتکار داشتن و متانت در کنش‌ها از جمله زیر شاخه‌های شجاعت به شمار می‌روند.

۳- انسانیت: در حوزه انسانیت سلیگمن انتظار دارد فرد، انسان‌دوست باشد، به همگان عشق بورزد، و از عهده برقراری یک ارتباط سالم و انسانی برآید.

۴- عدالت: توانایی رعایت حقوق شهروندی، انصاف در برابر خود و دیگران، و برخورداری از قدرت مدیریت و رهبری از جمله شاخص‌های عدالت است.

۵- میانه‌روی: خویشتن داری در موقعیت‌های گوناگون، خود کنترلی، برخورداری از قدرت معنوی، احساس قدردانی نسبت به دیگران و امیدواری بخشی از رفتارهایی است که به عنوان فضیلت میانه‌روی در دیدگاه مارتین سلیگمن مطرح شده است.

۶- ارزش‌های متعالی: کوشش برای به دست آوردن زیبایی‌ها و عالی بودن، ایجاد تناسب در زیبایی‌ها، برخورداری از معنویت، شوخ طبعی، هیجان داشتن و قدرت برخورداری از هیجانان مثبت، دیدی وسیع داشتن از جمله شاخص‌های متعالی است که سلیگمن برای دستیابی به حس خرسندی و رضایت از زندگی، داشتن آن‌ها را لازم و ضروری می‌داند (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۰-۳۴۳).

داستان «مهمان ناخوانده» یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات کودک ایران است که نه تنها در داخل کشور از اقبال شایان توجهی برخوردار گردید، بلکه توانست مرزها را در نوردد و تأثیر فراوانی در خلق آثار ادبی کودکان در آن سوی مرزها نیز داشته باشد.

این کتاب به سال ۱۳۴۵ شمسی به قلم خانم فریده فرجام منتشر شد. این اثر، روایت سینه به سینه دایه نویسنده بود که به صورت شفاهی در ذهن نویسنده نقش بست و سال‌ها بعد، به عنوان یکی از آثار برجسته ادبیات کودک، منتشر گردید. یکی از ویژگی‌های مهم این اثر، حضور حیوانات به عنوان شخصیت‌های قصه در متن روایت است. نکته جالب توجه، برقراری رابطه عمیق کودکان مخاطب، با این دسته از شخصیت‌های داستانی است. امری که موفقیت نویسنده در راه‌یابی به دنیای کودکان را نشان می‌دهد: «در قصه‌های کودک، گاه عناصر بی جان یا حیوانات و گیاهان گفتگو

می‌کنند و این از مهم‌ترین جاذبه‌های قصه برای کودکان خردسال و حتی برای گروه‌های بالاتر و بزرگسال است» (سرمشقی، ۱۳۸۶: ۷۲) تعمق در رویدادهای داستان و توجه به روابط بین شخصیت‌های قصه، جریانی از مفاهیم دانش روان‌شناسی را در این اثر آشکار می‌کند. مهمان ناخوانده، در بطن خود، انبوهی از فضایل مثبت را پرورش می‌دهد که برای بهزیستی کودکان در آینده، نقش مؤثری دارد. تعمق در این وجه داستان، همسویی پیام قصه با نظریات مارتین سلیگمن را روشن می‌کند.

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

روان‌شناسی مثبت‌نگر به‌عنوان رویکردی نوین در دهه‌های اخیر، با تمرکز بر توانمندی‌ها، فضیلت‌ها، نگاه امیدبخش به زندگی و پرورش هیجانات مثبت، جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های روان‌شناختی و ادبی یافته است. نظریات مارتین سلیگمن، به‌ویژه مدل PERMA (شادکامی، درگیری، روابط مثبت، معنا و دستاورد)، چارچوبی معتبر برای تحلیل سازه‌های مرتبط با بهزیستی و شکوفایی انسانی فراهم می‌کند. بررسی چنین مؤلفه‌هایی در متون ادبی، به‌ویژه آثار داستانی، امکان کشف ظرفیت‌های پنهان ادبیات در ارتقای سلامت روان را فراهم می‌سازد. داستان مهمان ناخوانده به‌عنوان اثری ادبی با درون‌مایه‌های ارزشمند انسانی، قابلیت آن را دارد که از منظر روان‌شناسی مثبت‌نگر مورد واکاوی قرار گیرد. تحلیل این اثر از دیدگاه سلیگمن می‌تواند نشان دهد که ادبیات چگونه می‌تواند زمینه‌ساز تقویت امید، تاب‌آوری، معناجویی و روابط سازنده باشد. از سوی دیگر، در شرایط کنونی که جامعه با چالش‌های هیجانی، تنش‌ها و فشارهای روانی گسترده مواجه است، توجه به نقش ادبیات در ارتقای بهزیستی روانی بیش از پیش ضرورت می‌یابد. افزون بر این، بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه روان‌شناسی مثبت‌نگر، عمدتاً به بررسی مداخلات روان‌شناختی یا مطالعات تجربی پرداخته‌اند و توجه کمتری به ظرفیت‌های ادبیات

فارسی در بازتاب مفاهیم مثبت‌گرایانه داشته‌اند. بنابراین، این پژوهش می‌تواند خلأ پژوهشی موجود را تا حدی برطرف کرده و پلی میان مطالعات ادبی و روان‌شناسی مثبت‌نگر ایجاد نماید.

۱-۳. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی در رابطه با محوریت ادبیات با دانش روان‌شناسی مثبت‌نگر، تألیف شده‌اند که در این مقاله مورد استناد قرار گرفته‌اند. ژیان جهانی و همکارانش (۱۳۹۸)، در مقاله «علت به وجود آمدن احساس حقارت در شخصیت‌های کتاب کنسرو غول و یوناتارای گمشده» دخالت مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در بهبود عقده حقارت را به طور ضمنی مورد تحلیل قرار داده‌اند.

ولی‌پور و هم‌متی (۱۳۹۶)، در مقاله «در جستجوی کمال مطلوب (بررسی تطبیقی «ماهی سیاه کوچولو»ی صمد بهرنگی با «جانانان مرغ دریایی» ریچارد باخ)»، ماهی سیاه کوچولو و جانانان مرغ دریایی را مورد مقایسه قرار داده و وجود مؤلفه‌های مثبت‌نگر در رسیدن به مرزهای کمال مطلوب را در شخصیت این داستان‌ها مؤثر دانسته‌اند.

نظری (۱۳۹۶) در مقاله «شاعر نیشابوری و مثبت‌نگری»، مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر اعم از انسان دوستی، خردورزی و میانه‌روی در آثار عطار مورد بررسی قرار داده است.

گلی‌زاده (۱۳۹۵)، در مقاله «تحلیل اندیشه‌های مثبت‌گرایانه در مثنوی معنوی از منظر علم روان‌شناسی» شاخص‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر با تمایلات مثبت‌نگرانه مولوی را در مثنوی مورد مقایسه قرار داده و میزان تمایل مولانا به این نوع نگرش را تحلیل کرده است.

پیرانی (۱۳۹۲)، در مقاله «نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روانشناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن» اندیشه‌های مثبت‌نگرانه حافظ با رویکرد مارتین سلیگمن مورد بررسی قرار داده و شاهدهایی از اشعار حافظ آورده که همسو با تفکر سلیگمن، در صدد رسیدن به آرامش و شادمانی از طریق تفکر مثبت‌نگرانه است.

محبوبه نایل صالحی (۱۳۹۱)، در رساله «بررسی فضایل اساسی انسان در روان‌شناسی مثبت و مقایسه آن با آثار سعدی» به این نتیجه دست یافته که خرد و دانش، شجاعت و عدالت، انسانیت و اعتدال از مهم‌ترین موارد مشترک بین آثار سعدی و نظریه مارتین سلیگمن به شمار می‌روند. با وجود این منابع، بررسی فضایل مثبت در آثار ادبیات کودک به صورت مستقل مورد توجه واقع نشده و ضرورت انجام آن امری قابل توجه است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. خردورزی

با تکیه بر نظر مارتین سلیگمن، می‌توان گفت افراد با بهره‌گیری از قدرت خرد و آگاهی، می‌توانند زندگی مملو از آرامش و امنیت را تجربه کنند. کنجکاوی، شور و علاقه، تمایل شدید به آموختن، خلاقیت، قضاوت مبتنی بر عدل، انعطاف‌پذیری و برخورداری از نگرشی وسیع، از ویژگی‌های خردورزی است (ر.ک. سلیگمن، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

۲-۱-۱. حس کنجکاوی

از نگاه مارتین سلیگمن با افزایش آگاهی و دانش در یک زمینه خاص، فرد متوجه شکاف اطلاعاتی می‌شود که بین دانش فرد و اطلاعات آن حوزه وجود دارد. افراد کنجکاو به محض اطلاع از این ابهام‌ها، به دنبال رفع آن‌ها بر می‌آیند. این دسته از افراد ابهام را دوست دارند چون سبب ایجاد انگیزه برای دانستن در آنان

می‌شود. (همان: ۲۹۴) در داستان مهمان ناخوانده، می‌توان رگه‌هایی از کنجکاوی را در رفتار پیرزن قصه، به عنوان شخصیت اصلی، مشاهده کرد. او در خانه‌ای کوچک، تنها زندگی می‌کند؛ یعنی منتظر کسی نیست اما در صحنه‌های آغازین داستان، با شنیدن صدای کوبیده شدن در، حس کنجکاوی در وی بیدار شده، به پشت در می‌رود تا ببیند چه کسی پشت در است؟ این حس، نقطه آغاز رویدادهای مهمی می‌شود که در طول داستان روایت می‌شوند.

از محتوای سخنان پیرزن - که با خود زمزمه می‌کند- چنین برمی‌آید که حس ابهام با بلند شدن صدای در، در او بیدار شده و او را به پشت در، سوق می‌دهد:

«صدای در بلند شد:

تق تق تق

پیرزن به خودش گفت: خدایا! کیه این وقت شبی در می‌زنه؟ چادرش را سر کرده، دوید توی حیاط، پشت در پرسید:

کیه داره در می‌زنه؟» (فرجام، ۱۳۶۳: ۷).

جالب توجه اینکه این حس کنجکاوی در طول روایت پنج مرتبه تکرار می‌شود و هر مرتبه، پیرزن با اشتیاق فراوانی به پشت در می‌رود تا ابهام‌گشایی کند.

۲-۱-۲. روشن‌بینی

از جمله ویژگی‌های افراد خردمند، بهره‌مندی آنان از نیروی روشن‌بینی است. افراد روشن‌بین، زمانی که با یک مسئله روبرو می‌شوند هم از جنبه عقلانی به آن می‌نگرند و هم بُعد عاطفی آن را در نظر می‌گیرند. از دیدگاه شولتز، فقط استناد به قوه تعقل، ما را به مقصد نمی‌رساند، بلکه جنبه عاطفی مسائل نیز قابل اهمیت است. عاطفه، این اعتماد را در ما ایجاد می‌کند که روشن‌بینی موثری داشته باشیم. افراد

برخوردار از سلامت روان، در میانه دو نیروی تعقل و عواطف، تصمیم می‌گیرند و بدان اعتماد می‌کنند (شولتز، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

در داستان مهمان ناخوانده، پیرزن قصه پنج مرتبه در جایگاه تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. هر پنج مرتبه که صدای در بلند می‌شود او در بین دو انتخاب می‌ماند: در را باز کرده و مهمان را به خانه دعوت کند یا پاسخ ردّ به فرد پشت در بگوید؟ در اینجا روشن‌بینی پیرزن هویدا می‌شود. او در کنار قدرت تعقل، عاطفه خود را نیز به کار می‌بندد و نمی‌تواند در هوای بارانی، حیوانات پشت در را به خانه هدایت نکند. دل او به عنوان یک فرد روشن‌بین، تحمل خیس شدن و رنجوری افراد را ندارد. از این‌رو، از لحاظ عاطفی به این نتیجه می‌رسد که تمامی شخصیت‌های پشت در را به درون خانه دعوت کند، مگر از زبان شخصیت‌های حیوانی این جمله ادا می‌شود:

«دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن» (فرجام، ۱۳۶۳: ۷).

این جمله، عاطفه پیرزن را برانگیخته و او را به اخذ تصمیم درست هدایت می‌کند. اما جای قدرت تعقل کجاست؟ نویسنده، عامدانه رویداد را در فضای بارانی روایت می‌کند. بارانی بودن هوا، ایجاب می‌کند که پیرزن، آنان را مهمان خانه خود کند. شاید اگر باران نمی‌بارید هرگز پیرزن، حیوانات مختلف را زیر سقف خانه‌اش جمع نمی‌کرد. قوه تعقل این پیام را به پیرزن می‌دهد که عامل پناه آوردن حیوانات به خانه او، شرایط نامناسب محیطی است.

در روان‌شناسی مثبت‌نگر، مسائل به صورتی عمیق مورد توجه قرار می‌گیرند، یک رویداد از جنبه‌های مختلف ارزیابی می‌شود و فرد روشن‌بین، با تکیه بر مشاهدات مستحکم، تصمیم می‌گیرد (ر.ک. پترسون، ۲۰۰۶: ۱۲۱).

بنابراین می‌توان گفت شخصیت اصلی داستان با اتکا بر قدرت تعقل و عاطفه، روشن‌بینی را از خود نشان می‌دهد.

«پیرزن در را باز کرد و گفت: بیا تو

آب از نوک گنجشک می‌چکد:

چیک چیک چیک.

بال‌هایش به هم می‌خورد.

تیک تیک تیک.

پیرزن گنجشک را برد توی اتاق، یک تکه پارچه روی بال‌های ترش انداخت»

(فرجام، ۱۳۶۳: ۷)

دومین نشانه روشن‌بینی پیرزن، واکنش او نسبت به تقاضای مهمانان از اوست. بعد از بند آمدن باران، حیوانات از او تقاضا می‌کنند برای همیشه در خانه وی بمانند. تصمیمی که پیرزن می‌گیرد و پاسخی که بدان‌ها می‌دهد. روشن‌بینی نشئت گرفته از خردمندی وی را ثابت می‌کند.

«همه مهمان‌ها که مهربانی پیرزن را دیده بودند، از فکر رفتن، غصه‌شان شد.

پیرزن گفت:

اگه از دل من بپرسین، می‌خوام که همه شما، اینجا بمونین ...» (همان: ۱۷).

از همین چند جمله کوتاه، می‌توان دریافت که سرمایه عاطفی به عنوان یکی از رکن‌های روشن‌بینی در وجود پیرزن موج می‌زند اما بنا بر نظریه روان‌شناسی مثبت‌نگر، روشن‌بینی تلفیقی از عاطفه و تعقل است. شخصیت قصه در تصمیم‌گیری خود، فقط به تمایلات عاطفی تکیه نمی‌کند، خانه او کوچک‌تر از آن است که بتواند همه عمر، با چند حیوان آنجا زندگی کند. لذا خطاب به حیوانات می‌گوید:

«اما حیاط من قدیه غربیله، جایی ندارم. اگه خاله گنجیشکم بتونه بمونه، آقا گاو

مجبور می‌شه بره» (همان: ۱۶).

همه حیوانات از در اعتراض بر می‌آیند. هیچ‌کدام از آن‌ها، قصد ترک مهربانی‌های

پیرزن را ندارند، از این رو، هر کدام به سیاق خود، پیرزن را متقاعد می‌کنند، بمانند.

پیرزن براساس عاطفه سرشارش، آنان را نمی‌راند:

«پیرزن از اینکه گاو را رنجانده بود، دلش گرفت و گفت:

با وجود تنگی جا، پهلوی من بمون» (همان: ۱۶).

اما باز نیروی خرد، عاطفه پیرزن را تنها نمی‌گذارد. در این مرحله نیز با تکیه بر

تعقل، شرطی را پیشنهاد می‌دهد:

«پیرزن نگاه مهربانش را به یک یک مهمانان انداخت و گفت:

حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای

خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (همان: ۲۲).

۲-۱-۳. خلاقیت و نوآوری

آن زمان که ما تصمیم می‌گیریم به هدف خود دست یابیم درصدد برمی‌آییم راهی نو و شیوه‌ای کارآمد پیدا کنیم تا توسط آن به مقصد راه پیدا کنیم. بنابراین کشف روش‌های موثر برای رسیدن به هدف، از دیدگاه سلیگمن و همکارانش، همان خلاقیت و نوآوری است (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۲۸).

در داستان مهمان ناخوانده، زمانی که پیرزن برای رسیدن به اهداف خود، راهکاری پیشنهاد می‌دهد، در واقع به خلاقیت و نوآوری دست می‌زند. هدف او همزیستی با مهمانان است اما خانه‌اش آنقدر کوچک است که راحتی و آرامش را از او خواهد گرفت. برخورداری وی از قدرت انعطاف، او را می‌دارد تا به دنبال راهی باشد که بتواند هم راحتی و آرامش را در خانه پیاده کند هم به هدف خود دست یابد. لذا پیشنهاد می‌دهد حیوانات، خود، در آنجا اتاقی برای خود بسازند:

«حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین. باید دسته‌جمعی کمک کنین و برای

خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم!

همه از سر سفره بلند شدند، بساط چای را جمع کردند و دنبال کارهایشان رفتند. از آن به بعد، سال‌های سال همگی با هم به خوبی و خوشی زندگی کردند» (فرجام، ۱۳۶۳: ۲۲).

۲-۲. فضیلت شجاعت

دومین فضیلت از نگاه مارتین سلیگمن، شجاعت و بهره‌مندی از جسارتی انسان‌گرایانه است. شهامت و دلیری، جدیت در کار و پشتکار داشتن، صداقت و خلوص (ر.ک. برنارد، ۲۰۰۸: ۱۱۲) مهم‌ترین زیرمجموعه‌های فضیلت شجاعت هستند که در صورت تحقق، می‌توانند آدمی را در مسیر بهزیستی قرار داده، شادکامی و نشاط و رضایت از زندگی را ارمغان وی کنند.

در قصه مهمان ناخوانده می‌توان رگه‌هایی از شجاعت را در رفتار و گفتگوهای شخصیت‌ها مشاهده کرد و بر این امر اذعان کرد که ادبیات فولکلور ما از دیرباز همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر حرکت می‌کرده و درصدد بهبود شرایط زندگی افراد بوده است.

۲-۲-۱. شجاعت

چنان‌که از روایت برمی‌آید، شخصیت اصلی داستان، زنی پا به سن و تنه‌است. اما رفتارهایی از وی مشاهده می‌شود که می‌توان ادعا کرد او یک زن شجاع و بهره‌مند از جسارت است:

آن دسته از انسان‌هایی که دارای فضیلت شجاعت هستند یک ویژگی مهم دارند آنان به محض رویارویی با یک موقعیت تهدید آمیز، اظهار عجز نمی‌کنند، بلکه قدرت مواجهه با خطر را در درون خود حس می‌کنند. آنان این توانمندی را گاه در رفتار، اخلاق، کنش‌ها و حالات روانی خود نشان می‌دهند. چنین فردی به نظام اعتقادی خود ایمان دارند لذا مخالفت با این دسته از افراد، آنان را هرگز دچار تزلزل

نمی‌کند. آنان از شجاعت لازم برخوردارند، به طور صریح اعتقاد خود را بیان می‌کنند و در صدد محافظه کاری نیستند. آنان از قدرتی فراگیر برخوردارند و به سهولت می‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند (همان: ۱۱۸).

در داستان مهمان ناخوانده، شخصیت اصلی روایت، به رغم اینکه می‌داند ممکن است با باز کردن در خانه، خطری متوجه او شود اما در را باز می‌کند. او توانایی تجربه‌پذیری دارد. این توانایی، شجاعت وی را نشان می‌دهد. جالب توجه اینکه بارها «در» کوبیده می‌شود و پیرزن بدون معطلی در را باز کرده فرد پشت در را به خانه دعوت می‌کند.

«پیرزن بی‌معطلی، دوید پشت در، پرسید: کیه داره در می‌زنه؟»

منم، آقا کلاغه، دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن

پیرزن در را باز کرد و گفت: خب، بیا تو» (فرجام، ۱۳۶۳: ۹۰).

دومین نشانه شجاعت در رفتار پیرزن قصه، جمع اعداد در خانه است. نویسنده به عمد حیواناتی را در زیر سقف خانه پیرزن جمع می‌کند که در طبیعت، مقابل هم قرار گرفته‌اند. سگ و گربه، گنجشک و گربه.

این رفتار پیرزن نشئت گرفته از شجاعت وی است. او خوب می‌داند که ممکن است خطراتی حیوانات را تهدید کند اما این توانایی را دارد که با خطر روبه‌رو شود، او با خطر مواجه می‌شود تا صلح و دوستی را ارمغان خانه کند و از عهده این مهم نیز برمی‌آید:

«گربه خندید و گفت:

نترسید! ما همه اینجا مهمونیم!

با همدیگه مهربونیم.

آن‌ها هم خیالشان راحت شد و دوباره مشغول چرت زدن شدند» (همان: ۱۱).

شجاعت در رفتار و کنش‌های دیگر شخصیت‌های داستان نیز نمود دارد، مثلاً گنجشک این جسارت را دارد که با گربه زیر یک سقف قرار شب را صبح کند، گربه نیز به رغم دشمنی دیرینه با سگ، می‌تواند با او هم سفره شود. محصول شجاعت، برقراری صلح و آشتی و به دنبال آن بهزیستی و شادکامی است.

بنابر نظریهٔ مارتین سلیگمن، می‌توان در این روایت تأثیر فضیلت شجاعت را در بهزیستی مشاهده کرد و میزان رضایت از زندگی را در درون همه اعضای خانه به تماشا نشست:

«پیرزن رو کرد به مهمان‌ها و گفت:

خب، حالا همه تون با خیال راحت بخوابین، فردا صبح که شد، برین دنبال کارای خودتون. گنجشک، مرغ، کلاغ پریدند، روی تاقچه‌ها خوابیدند.

گربه، سگ، الاغ و گاو دور اتاق خوابیدند.

پیرزن هم، که خیلی خسته شده بود، رختخوابش را وسط اتاق پهن کرد، لحاف را کشید سرش و خوابید» (همان: ۱۵).

۲-۳. فضیلت انسانیت

مارتین سلیگمن و همکارانش، فضیلت انسانیت و عشق را با چند زیر مجموعه، جزو فضایی مثبت معرفی می‌کنند که در صورت تقویت آن‌ها، می‌توان زندگی آدمیان را در مسیر بهبود هدایت کرد و نشاط و شادمانی را برای جوامع به ارمغان آورد.

تیلور یکی از همکاران مارتین سلیگمن، فضیلت انسانیت را به صورت زیر تعریف می‌کند:

انسانیت دربرگیرنده چند صفت مثبت است که آدمی آن‌ها را به کار می‌گیرد تا با دیگران ارتباط بهینه برقرار کند: آدمی در این موقعیت، تمایل دارد با دیگران از سر شوق، ارادت و عشق و مهربانی رفتار کند (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴: ۸۷).

مهربانی و سخاوتمندی، دوست داشتن یکدیگر، عشق‌ورزی، یاری‌رسانی، حمایت و صفات دیگری که به گونه‌ای در بطن آن‌ها احساس همدلی و یاری‌رسانی وجود دارد در زیرمجموعه فضیلت انسانیت قرار می‌گیرند. در قصه مهمان ناخوانده، نمودهای فراوانی از این فضیلت به چشم می‌خورد:

۲-۳-۱. مهربانی

اولین عاملی که پیرزن داستان را وامی‌دارد تا در به روی مهمانان ناخوانده باز کند و آنان را از زیر باران ماندن، رهایی دهد، مهربانی و عشق‌ورزی به دیگران است. پترسون، رفتار نیک و یاری رساندن به دیگران بدون چشمداشت و از سر غریزه را مهربانی می‌نامد (پترسون، ۲۰۰۶: ۱۰۹).

پیرزن، از حیواناتی که به خانه او آمده‌اند هرگز انتظار پاداش ندارد. آنچه او را به این عمل ترغیب می‌کند غریزه مهرجویی وی است:

«تق تق تق»

پیرزن که می‌دانست مهمان دیگری زیر باران مانده، رفت پشت در، پرسید:

کیه داره در می‌زنه؟

- منم، آقا الاغه. دارم زیر بارون خیس می‌شم، درو واکن.

پیرزن خنده‌اش گرفت. در را باز کرد و گفت: «بیا تو» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۳).

نکته جالب توجه اینکه شخصیت‌های این داستان به غیر از پیرزن، حیوانات هستند. نویسنده هوشمندانه با انتخاب این شخصیت‌ها قصد دارد لطف و مهربانی پیرزن نسبت به محیط زیست و ارتباط با حیوانات را - که از سر مهربانی و عشق است - به عنوان فضیلت انسانی در داستان مطرح کند. پیرزن به همه حیوانات تمایل و علاقه نشان می‌دهد. با وجود اینکه آن شب، خانه او اجتماع ضدین است و انواع

متنوعی از حیوانات در خانه او جمع شده اند، پیرزن قصه نسبت به آن‌ها مهری یکسان دارد.

۲-۳-۲. یاری‌رسانی و همکاری

انسان در سایهٔ مهربانی به صلح و دوستی می‌رسد و در سایهٔ صلح و دوستی، به فعالیت‌های دسته جمعی می‌پردازد. همکاری، محصول مهرورزی و صلح است. نویسندهٔ داستان مهمان ناخوانده، بر آن است تا به روشنی، نتیجهٔ مهربانی، عشق و صلح و دوستی را در این خانه به نمایش درآورد. ابتدا پیرزن داستان، در نهایت مهربانی، حیوانات را در خانه خود پناه می‌دهد. این مهربانی مثل بیماری مسری به همه اعضای خانه سرایت کرده، آن‌ها نیز نسبت به یکدیگر و پیرزن، حس عشق و مهرورزی را تجربه می‌کنند. محصول مهربانی آنان، صلحی قابل تحسین است که بین اعضای خانه برقرار می‌شود:

«گره وارد اتاق شد. وقتی چشم گنجشک و مرغ و کلاغ به او افتاد، چسبیدند به همدیگر و شروع کردند به لرزیدن.

گره خندید و گفت:

نترسید! ما همه اینجا مهمونیم با همدیگره مهریونیم» (همان: ۱۰).

نتیجه مهربانی، همکاری و یاری‌رسانی به یکدیگر است. چنان‌که صبح روز بعد، صبحانه‌ای مشارکتی در خانه پیرزن برپا می‌شود. همه حیوانات برای تهیه صبحانه و آماده کردن خانه به یکدیگر کمک می‌کنند. این نوع همکاری، در ادبیات داستانی کودکان بی‌نظیر است:

«صبح روز بعد، از بس پیرزن خسته بود، دیر از خواب بیدار شد، اما وقتی

چشم‌هایش را باز کرد، دید در خانه‌اش برو و بیایی است:

الاغ سماور را آتش کرده و بالای سفره گذاشته

گره دارد چایی دم می‌کند. سگ حیاط را جارو می‌کند.
کلاغ از صحرا چوب می‌آورد.

گاو هم پشت بام را بام غلتان می‌زند و مرغ به او کمک می‌کند. پیرزن از سر و صدایی که در خانه پیچیده بود، خوشحال شد. چادرش را به سرش انداخت، رفت نان سنگگ خرید، برگشت» (همان: ۱۶).

در این بخش از داستان، نویسنده نتیجه مهربانی را همکاری و محصول همکاری را شادی و رضایتمندی عنوان می‌کند. همان هدفی که مد نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر به ویژه مارتین سلیگمن است:

«فهم، درک و شفاف‌سازی شادمانی و احساس ذهنی بهزیستی، موضوع محوری روان‌شناسی مثبت‌نگر است» (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴).

جمله زیر بیانگر حس شادمانی و رضایتمندی اعضای خانواده است:

«همگی نشستند دور سماور، نان و چایی خوردند، گل گفتند و گل شنیدند» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۶).

شولتز بیان می‌دارد که میزان سلامت روان آدمی بستگی به اندازه فعالیت‌های وی در ارتباط برقرار کردن با دیگران است. حس مشارکت، روابط خانوادگی و دوستانه، کار، سرگرمی‌ها و علایق سیاسی و دینی نیز در زمره فضیلت انسانیت هستند و موجب برقراری سلامت روان می‌شوند (شولتز، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

۴-۲. عدالت، انصاف و برابری

چهارمین فضیلت از نگاه مارتین سلیگمن، رعایت عدالت و برقراری انصاف و برابری است. عدالت دربرگیرنده خصوصیتی چون شهروندی، برابری و رهبری شایسته است (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

در شخصیت پیرزن قصه، نوعی از تمایلات عدالت‌طلبی، موج می‌زند. او اهل برابری و انصاف است. مهم‌ترین نشانه برخورداری او از انصاف و عدالت، در نوع برخورد وی با حیوانات است. حیوانات از لحاظ قدرت، جثه و جایگاه از تنوع فراوانی برخوردارند؛ اما برخورد پیرزن با هر یک، از موضع انصاف و عدالت است. او همه مهمانان را در یک مرتبه می‌نشاند. هنگامی که شب می‌خوابد همگی از یک نوع امکانات برخوردار می‌شوند. هنگامی که تصمیم می‌گیرند خانه پیرزن را ترک کنند همگی با یک نوع برخورد از جانب پیرزن مواجه می‌شوند. توجهی که پیرزن به آن‌ها می‌کند برابر و یکسان است. او هرگز نمی‌تواند از میان چند حیوان، یکی را برای ماندن انتخاب کند. عدالت و انصاف درونی پیرزن سبب می‌شود که او در پایان داستان از همه حیوانات بخواهد که در خانه وی بمانند، حتی نگاه پیرزن به مهمانان، مهربانانه و یکسان است:

«پیرزن نگاه مهربانش را به یک یک مهمان‌ها انداخت و گفت:

حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای خودتون اتاق بسازین تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (فرجام، ۱۳۶۳: ۲۲).

۲-۵. فضیلت میانه‌روی

فضیلت میانه‌روی به آن دسته از کنش‌ها و رفتارها اطلاق می‌شود که تحت کنترل فرد باشند. کسانی که در زندگی از یک نظم خاص پیروی می‌کنند و خویشتن‌دار هستند در واقع افرادی میانه‌رو هستند. این افراد، قدرت آینده‌نگری دارند. فروتنی نیز از خصایص مهم میانه‌روها است (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱).

۲-۵-۱. کنترل رفتار

تعمق در رفتار و گفتارهای شخصیت‌های داستان، نشان می‌دهد که نوعی کنترل رفتار و به بیان دیگر، خویشتن‌داری در رفتار شخصیت‌ها وجود دارد. نویسنده می‌کوشد با نشان دادن این ویژگی، بگوید که در سایه این فضیلت در کنار فضایل دیگر، می‌توان جامعه‌ای عاری از اندوه، تلخی و ناکامی ایجاد کرد. نشانه مهم کنترل رفتار، در برخورد حیواناتی مشاهده می‌شود که در طبیعت، دشمن همدیگر به شمار می‌روند. گربه دشمن گنجشک، مرغ و کلاغ است و سگ نیز در مقابل گربه قرار دارد. اما نویسنده، عامدانه، کنترل و خویشتن‌داری را بر رفتار این شخصیت‌ها حاکم می‌کند تا صلح و دوستی و به دنبال آن شادکامی و رضایت از زندگی به وقوع بپیوندد. در عبارت زیر، گربه به رغم اینکه دشمن کلاغ و مرغ است؛ اما خویشتن‌داری کرده است و در گوشه‌ای به خود مشغول می‌شود:

«گربه هم چشم‌هایش را روی هم گذاشت و در گوشه‌ای مشغول پاک کردن سر و صورتش شد» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۱).

۲-۵-۲. آینده‌نگری

زمانی که پیرزن از حیوانات می‌خواهد برای ماندن در آن خانه، باید برای خود اتاقی بسازند، از آینده‌نگری صحبت می‌کند. او هرگز تسلیم محض در برابر احساسات نیست بلکه خوب می‌داند که در روزهای آتی، در خانه کوچک با جمعیت زیاد نمی‌توان راحتی و آرامش داشت. حس آینده‌نگری این هشدار را به او می‌دهد که برای هم‌زیستی با چند نفر دیگر، باید راهکاری پیدا کند:

«حالا که دلتون می‌خواد پیش من بمونین، باید دسته جمعی کمک کنین و برای خودتون اتاق بسازید تا همه‌مون به راحتی زندگی کنیم» (همان: ۲۲)

۲-۶. فضیلت تعالی

آخرین فضیلت از میان فضایل شش‌گانه مارتین سلیگمن، تعالی است. این نوع از فضیلت از ارتباط آدمی با جهانی فراتر حکایت می‌کند (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۲۹).

تحسین زیبایی، قدردانی، خوش‌بین بودن، معنویت و دین‌مداری، بخشش و گذشت، شوخ‌طبعی، شور و عشق، از زیر شاخه‌های فضیلت تعالی به شمار می‌روند.

در قصه مهمان ناخوانده، از میان ویژگی‌های فوق، می‌توان به قدردانی و تشکر به عنوان فضیلت مثبت اشاره کرد. هنگامی که پیرزن، حیوانات را از باران شبانه نجات می‌دهد و در خانه‌اش پناه می‌دهد در وجود فرد به فرد مهمانان نوعی قدردانی از رفتار پیرزن مشاهده می‌شود. این حس قدردانی، حاکی از پیوند روح متعالی شخصیت‌ها با جهانی برتر است. آنان توانایی درک رفتارهای آمیخته به مهربانی و انسانیت را دارا هستند و این توانمندی را دارند که در برابر مهربانی و عشق، سر تعظیم فرود آورند و قدردان باشند، بارزترین نشانه قدردانی، صبح بعد از شب بارانی است. در حالی که پیرزن، خسته در خواب فرو رفته، همه مهمانان برای قدردانی، صبحانه پیرزن را آماده می‌کنند:

«صبح روز بعد، از بس پیرزن خسته بود، دیر از خواب بیدار شد؛ اما وقتی چشم‌هایش را باز کرد، دید در خانه‌اش برو بیایی است» (فرجام، ۱۳۶۳: ۱۶).

دومین نشانه این قدردانی، از سخنان الاغ قابل مشاهده است:

«وقتی مهمان‌ها چای تلخ‌شان را هم خوردند، الاغ گفت: «دیشب بارون می‌اومد، ما هم جایی نداشتیم، اما حالا باید زحمتو کم کنیم و بریم!»

همه مهمان‌ها که مهربانی پیرزن را دیده بودند، از فکر رفتن، غصه‌شان شد» (همان: ۱۷).

۳. نتیجه‌گیری

نویسنده داستان مهمان ناخوانده در پرداخت شخصیت‌های داستانش، به میزان قابل توجهی از دانش روان‌شناسی بهره برده است. او در این داستان به روشنی نشان داده است که فضایل شش‌گانه مارتین سلیگمن در رفتار و کنش‌های شخصیت‌ها نمود پیدا کرده و سبب بهزیستی شخصیت‌ها در کنار هم شده است. پیرزن قصه به عنوان شخصیت اصلی، خردمند است و از کنجاوی بهره دارد، چون با هر کوبش در، کنجاوانه در را باز می‌کند تا ببیند پشت در چه کسی است؟ خلاقیت در رفتار او به وفور موج می‌زند چون هنگام ایجاد مسئله، به مهمانان پیشنهاد می‌دهد برای آنجا ماندن خانه را توسعه بدهند؛ همچنین پیرزن قصه، همسو با نظریه سلیگمن، از روشن‌بینی برخوردار است، یعنی عاطفه‌ای آمیخته با تعقل دارد، به رغم اینکه نسبت به حیوانات عطوفتی عمیق دارد؛ اما از اینکه در یک خانه کوچک، کنار هم زندگی کنند مخالفت می‌ورزد، این تصمیم، غایت روشن‌بینی او را به نمایش می‌گذارد. شجاعت به عنوان دومین فضیلت از نگاه سلیگمن، در شخصیت پیرزن موج می‌زند. پیرزن با شجاعت انواع حیوانات را به خانه‌اش راه می‌دهد و حیوانات نیز به رغم دشمنی نسبت به هم در کنار یکدیگر شب را صبح می‌کنند. انسانیت در قالب مهربانی، همکاری و یاری در این داستان به منصفه ظهور می‌رسد. پیرزن به همه عشق می‌ورزد و متقابلاً حیوانات نیز به یکدیگر یاری می‌رسانند تا فضای شاد، رضایتمند و دلنشین را در خانه ایجاد کنند. فضیلت عدالت نیز در رفتار پیرزن در داستان به عینه مشاهده می‌شود. او مهر و عشق خود را به همه مهمانان یکسان می‌بخشد. فضیلت میانه‌روی در آینده‌نگری پیرزن و کنترل رفتار حیوانات در این داستان بروز می‌یابد. در پایان، می‌توان نتیجه گرفت حس قدردانی به عنوان فضیلت تعالی در درون یکایک مهمانان خانه به وجود آمده است. این حس، رضایت و خرسندی را در زندگی آنان رقم می‌زند. آنان نسبت به واکنشی که پیرزن در آن شب بارانی به آن‌ها نشان داده حس قدردانی عمیقی را در درون خود احساس می‌کنند.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) سلیگمن، مارتین (۱۳۷۹)، *کودک مثبت‌گرا*، ترجمه ناهید ایران نژاد، تهران: دایره.
- ۲) (۱۳۸۹)، *شادمانی اصیل*، ترجمه مصطفی تبریزی و رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران: دانژه.
- ۳) شولتز، دوان (۱۳۷۷)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- ۴) فرجام، فریده (۱۳۶۳)، *مهمان ناخوانده*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵) مان، نورمان ال (۱۳۹۸)، *اصول روان‌شناسی*، ترجمه محمود صناعی، تهران: اندیشه.

ب: مقاله‌ها

- ۱) پورالخاص، شکرالله، کیانی، احمدرضا، اصغرزاده منصوری، مهلا (۱۴۰۳)، «بررسی تطبیقی اسطوره در ادبیات کودک ایران و ترکیه با تکیه بر داستان «مهمانان ناخوانده» و آثار کوزیک اوغلو»، فصل‌نامه بین‌المللی علمی-تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)، دوره ۷، شماره ۱۸، صص ۲۶-۴۷.
- ۲) پیرانی، منصور (۱۳۹۲)، «نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن»، هفتمین سمینار پژوهش‌های زبان فارسی.

- (۳) سرمشقی، فاطمه (۱۳۸۶)، *چیستی ادبیات کودک*، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۱۸-۱۲۰، صص ۶۲-۷۴.
- (۴) ذوالفقاری، حسن، باقری، بهادر (۱۳۹۴)، «مهم‌ترین ویژگی افسانه‌های پهلوانی ایران»، فصل‌نامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره ۱۶، شماره ۳۰، صص ۷-۳۹.
- (۵) قاسمی، نظام‌الدین، قریشیان، مرضیه (۱۳۸۸)، «روان‌شناسی مثبت رویکرد نوین روان‌شناسی به طبیعت انسان»، نشریه تازه‌های روان‌درمانی، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۹۷-۱۱۸.

ج-منابع انگلیسی

- 1) Barnard. J. (2008). *The 24 character strengths*, Retrieve From interment: access 2. 11.
- 2) Peterson. C and Seligman. M. (2004). *Character strengths and virtues*. New York: Oxford University press.
- 3) Peterson. C. (2006). *A primer in positive Psychology. Positive prevention and positive therapy*, In C, R. Snyder & S.J. Lopez, *Handbook of positive Psychology* (pp. 3-9). New York: Oxford University press.